

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

مبانی عقلی امامت از دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی

استاد راهنما:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد تقی یوسفی زی دعه

استاد مشاور:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر یار علی کرد فیروزجایی زی دعه

نگارش:

مهدی محرمی

اسفند 1390

تقدیم بہ

وصی بلا فصل پیامبر اسلام، قائد الغر المحجلین، در شہر علم ابوالائمہ حضرت

امیرالمومنین علی بن ابی طالب {

شکر و سپاس

برای زیادتی نعمت از جانب خداوند متان، لازم است که در قبال توفیقی که برای اتمام این رساله نصیب بنده گردید، پروردگار متعال را شکر گویم. و برای تائید شکر ضروری است از استاد راهنما جناب حجة الاسلام و المسلمین محمد تقی یوسفی- زید غزه- و استاد مشاور جناب حجة الاسلام و المسلمین یار علی کرد فیروز جانی- زید غزه کمال تشکر دارم. در پایان از حسن مراقت، همسر عزیزم که مشوق علی بنده بودند، سپاسگزارم.

چکیده

در این نوشتار چهار دلیل به عنوان ادله عقلی ضرورت امام مطرح گردیده است. که دو تا از آنها ادله عقلی محض و دو تای دیگر ادله عقلی غیر محض محسوب می شوند. قاعده لطف و دفع ضررهای محتمل به عنوان ادله عقلی محض و دلیل مقدمه واجب مطلق بودن امام و حافظ دین اسلام بودن امام به عنوان ادله عقلی غیر محض طرح شده اند. قاعده لطف یکی از مهم ترین ادله وجوب امامت به شمار می رود. متکلمان امامیه از طرفی با توجه به این قاعده، سه تقریر مختلف از لطف بودن وجود امام ارائه داده اند. که علامه طباطبایی همچون فاضل مقداد، بدون محور قرار دادن تکالیف شرعی یا عقلی، به تقریر لطف بودن وجود امام پرداخته است. و از سوی دیگر متکلمان وجوب لطف را بر اساس حکمت الهی تبیین کرده اند. فخر رازی در مورد دلیل لطف هم مقدمه اول (لطف بودن وجود امام) و هم مقدمه دوم (وجوب کلامی لطف بر خدا) را مورد تشکیک قرار داده است. دفع ضررهای محتمل اگرچه یک دلیل عقلی محض به حساب می آید لیکن فخر رازی آن را به عنوان دلیل غیر عقلی مطرح می کند. به همین جهت مورد نقد جدی علمای شیعه همچون خواجه نصیرالدین طوسی قرار گرفته است. دلیل مقدمه واجب مطلق بودن امام، هم با توجه به اینکه اشاعره منکر حُسن و قُبْح عقلی اند؛ با مبانی اشاعره سازگاری ندارد. بلکه این دلیل اگر از جانب قائلین به حُسن و قُبْح عقلی (امامیه، معتزله) طرح گردد، مورد قبول واقع می شود. دلیل حافظ دین اسلام بودن امام یکی از بهترین ادله عقلی غیر محض وجوب امامت است که علامه طباطبایی به احسن وجوه آن را تقریر و تبیین کرده است.

در این نوشتار با توجه به آرا و اندیشه های فخر رازی و علامه طباطبائی این چهار دلیل تقریر شده و اگر اشکالی این دو بزرگوار مطرح کرده اند؛ طرح اشکال گردیده است.

به این ادله اشکالاتی وارد شده است؛ که بر اساس مبانی فخر رازی و علامه طباطبایی، این اشکالات مورد نقد و بررسی قرار گرفته است

در نهایت به دو نتیجه مهم می رسیم: (1) اگر این ادله اربعه از سوی اندیشمندان اشاعره مطرح شوند، قابل خدشه و مناقشه می باشد زیرا با مبانی آنها ناسازگار می باشند و اگر از سوی اندیشمندان امامیه مطرح شوند، پذیرفتنی و مقبول می باشد. (2) به غیر از دلیل مقدمه واجب مطلق بودن امام، مقتضای سایر ادله ضرورت امامت، وجوب نفسی امامت است.

کلید واژه

امامت، خلافت، علامه طباطبائی، فخر رازی، مبانی عقلی

فصل اول : کلیات و مفاهیم 1

- 3..... گفتار اول: کلیات
1. تعریف و تبیین موضوع 5
2. ضرورت و اهمیت مسئله 6
3. طرح مسئله (سوالات اصلی و فرعی) 6
4. انواع رویکردها به مسئله امامت پژوهی 7
5. پیشینه امامت پژوهی 11
6. معرفی مذهب اشاعره و امامیه 13
7. زیست نامه 18
8. روش تحقیق 24
9. پیشینه تحقیق 25
10. پیش فرض های تحقیق 25
11. مشکلات و موانع تحقیق 25
- 26..... گفتار دوم: مفاهیم
1. دسته بندی مبانی و ادله در مسئله امامت 27
2. معنای لغوی و اصطلاحی امامت و خلافت 28
3. ماهیت و حقیقت امامت 39

فصل دوم : مبانی عقلی محض ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED

گفتار اول: لطف Error! Bookmark not defined.

1. تبیین قاعده ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

2. تبیین استدلال به قاعده لطف ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

2. بیان شبهات و بررسی آنها ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

3. جمع بندی مطالب ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

گفتار دوم: دفع ضررهای محتمل *Error! Bookmark not defined.*

1. تبیین دلیل ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

2. بیان شبهات و بررسی آنها ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

3. جمع بندی مطالب ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

فصل سوم: مبانی عقلی غیر محض ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

گفتار اول: نصب امام مقّمه واجبات مطلق *Error! Bookmark not defined.*

1. تبیین دلیل ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

2. بیان شبهات و بررسی آنها ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

3. جمع بندی مطالب ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

گفتار دوم: امام حافظ دین اسلام *Error! Bookmark not defined.*

1. تبیین دلیل ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

2. بیان شبهات و بررسی آنها ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

نقد و بررسی ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

3. جمع بندی مطالب ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

خاتمه ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

فهرست منابع و مآخذ ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

فصل اوّل : کلیات و مفاهیم

گفتار اوّل : کلیات

گفتار دوم : مفاهیم

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

گفتار اوّل: کلیات

1. تعریف و تبیین موضوع
2. ضرورت و اهمّیت مسئله
3. طرح مسئله (سؤالات اصلی و فرعی)
4. انواع رویکردها به مسئله امامت پژوهی
5. پیشینه امامت پژوهی
6. معرفی مذهب اشاعره و مذهب امامیه
7. زیست نامه
8. روش تحقیق
9. پیشینه تحقیق
10. پیش فرض های تحقیق
11. مشکلات و موانع تحقیق

مقدمه

مسئله امامت یکی از مسائل مهمّ دین اسلام محسوب می گردد. به طوری که طبق اعتقادات مذهب امامیه، امامت یکی از ارکان دین و اصول دین به شمار می رود. تبیین و تشریح درست و جامع مسئله امامت، سبب تقریب فرّق مختلف مسلمانان و مانع تشّت و از هم گسیختگی امت اسلامی خواهد شد. به گفته عبدالکریم شهرستانی اشعری (م 548 ق) در هیچ زمانی هیچ شمشیری همچون شمشیری که به خاطر امامت کشیده شده، بر بنیاد دین فرو نیامده است:

ما سلّ سیفٌ فی الاسلام علی قاعدةٍ دینیةٍ مثل ما سلّ علی الامامة فی کل زمان¹

حدیث مشهور نبوی ذیل بیانگر اهمیت مسئله امامت در بین مسائل دیگر دینی است:

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ اِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیْتَةً جَاهِلِیَّةً.²

یکی از مباحث بنیادین مسئله امامت مبحث مبانی عقلی ضرورت وجود امام در جامعه است. آیا علاوه بر اینکه آیات قرآن کریم و روایات معصومین³ (علیهم السلام) و بناء عقلاء حکم به ضرورت وجود امام در جامعه می کنند؛ عقل نیز به چنین ضرورتی اذعان دارد؟ آیا از منظر عقل باید برای جامعه اسلامی حاکم و رهبری تعیین شود؟ آیا مردم بدون امام و رهبر می توانند به صورت

1. شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ص 30 منشورات الرضی، قم، 1364 ش.

2. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 23، صص 76_95

3. امام علی { در بیان ضرورت وجود امام در جامعه می فرماید: "لا بدّ للناس من امیرٍ برّ أو فاجرٍ" مردم نیازمند فرمانروا و حاکم هستند خواه این حاکم نیکوکار باشد و خواه بدکار. نهج البلاغه، خطبه 40.

صحیح و کامل به دستورات دین اسلام عمل کنند؟ آیا انسانها بدون رهبر و امام یارای شکوفا کردن همه استعدادهای جسمی و روحی خویش را دارند؟....

پاسخ صحیح و کامل به این سؤالات ما را به سمت تحقیق درباره مبانی عقلی امامت می کشاند. البته در این نوشتار، این مسئله از دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

1. تعریف و تبیین موضوع

خداوند متعال برای شکوفا شدن استعدادها و کمالات وجودی انسانها، مقدمات تکوینی و تشریحی را فراهم کرده است. یکی از این مقدمات و شاید مهم ترین آنها، بعثت انبیا می باشد. امری که به موجب آن، خداوند متعال با حکمت بالغه خویش، در حد تمام و کمال، سعادت و خوشبختی انسانها را رقم زده است. حال، سؤال این است که آیا خداوند فقط امر بعثت انبیا را تحقق بخشیده است یا اینکه مسئله جانشینی و وصایت بعد از انبیا را نیز مطرح کرده است؟ آیا می توان بدون استمداد از نقل (آیات و روایات) برای این سؤال پاسخی پیدا کرد؟ آیا عقل بشری می تواند، اثبات کند که مسئله رسالت انبیا بدون مسئله امامت و جانشینی بعد از انبیا، کامل می شود؟ آیا عقل می تواند اثبات کند که غرض از بعثت انبیا که همان سعادت و خوشبختی انسانها در سایه شکوفا شدن استعدادها و کمالات وجودی آنها است، بدون امامت، حاصل می شود؟ چه دلائل عقلی به یاری ما خواهند آمد تا بدون توجه به دلائل نقلی، مسئله ضرورت امامت را برای جامعه دینی؛ تبیین و تشریح کنند؟

ما در این تحقیق، مسئله ضرورت عقلی امامت را از دیدگاه دو تن از اندیشمندان اسلامی، امام فخر رازی صاحب تفسیر کبیر و علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان، مورد بحث و بررسی قرار داده ایم.

2. ضرورت و اهمیت مسئله

با توجه به نکات ذیل می توان به ضرورت و اهمیت بحث و بررسی مسئله مباحث عقلی امامت از دیدگاه امام فخررازی و علامه طباطبایی پی برد.

1- موجب ابهام زدایی و شفاف سازی آراء و نظرات بزرگان و اندیشمندان شیعی و اشعری در مسئله امامت به محوریت آن دو بزرگوار، می شود.

2- تبیین و تشریح ضرورت مسئله امامت از نگاه عقلانی را در پی دارد.

3- سبب تسهیل در دسترسی محققین و پژوهشگران به نظرات و آراء علماء اشعری و شیعی در مسئله امامت می شود.

و همچنین دیدگاه های این دو اندیشمند برجسته عالم اسلام، در این نوشتار به صورت منصفانه مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

3. طرح مسئله (سؤالات اصلی و فرعی)

سؤال اصلی :

1. مبانی عقلی امامت از دیدگاه امام فخررازی و علامه طباطبائی چیست؟

سؤالات فرعی:

2. آیا « قاعده لطف » را می توان به عنوان یک دلیل عقلی محض در مسئله ضرورت امامت، اثبات کرد؟

3. آیا «دفع ضررهای محتمل» را می توان به عنوان یک دلیل عقلی محض در مسئله ضرورت امامت، اثبات کرد؟

4. آیا «نصب امام مقدمه واجبات مطلق» را می توان به عنوان یک دلیل عقلی غیر محض در مسئله ضرورت امامت، اثبات کرد؟

5. آیا «امام به عنوان حافظ دین اسلام» را می توان به عنوان یک دلیل عقلی غیرمحض در مسئله ضرورت امامت، اثبات کرد؟

پاسخ تفصیلی به سؤال اصلی در ضمن دو فصل جداگانه با عناوین مبانی عقلی محض و مبانی عقلی غیر محض بیان شده است. و پاسخ به سؤالات فرعی دوّم و سوّم به عنوان دو بخش از فصل اول و پاسخ به سؤالات فرعی چهارم و پنجم به عنوان دو بخش از فصل دوم بیان گردیده است.

4. انواع رویکردها به مسئله امامت پژوهی

مسئله امامت از ارکان مهم تفکر شیعی و نقطه اختلافی بین اهل تشیع و اهل تسنن می باشد که شناخت دقیق آن و تبیین زوایای مختلف آن، لازم و ضروری است. با توجه به این مطلب نمی توان به شناخت صحیح و کامل رسید مگر اینکه روش صحیح برخورد و مواجهه با مسئله امامت در پژوهش های دینی به خوبی تبیین شود.

امروزه اهمیت روش شناسی بر کسی پوشیده نیست. در اهمیت شناخت و ضرورت روش شناسی در هر حوزه عملی و معرفتی سخن ذیل از استاد شهید مطهری (ره) راهگشاست:

بیان اختلاف علوم از لحاظ روش و اسلوب فکری و تعیین اینکه در فلان علم از چه روش و اسلوبی باید استفاده کرد تا به نتیجه مطلوب رسید، مهم ترین تبّه و توجّهی است که دانشمندان پیدا کرده اند و به عقیده ی این دانشمندان از آن روزی که روش های علوم شناخته شد، راه پیش روی و تکامل باز شد و علت اصلی

رکود و توقف علم در قدیم همانا نشناختن مُتَد و طرز تفکر صحیحی است که در هر علم لازم است.¹

مسئله امامت، مسئله ای مرگب و پیچیده است و از زوایای مختلفی می توان بدان نگریست. همچنین این مسئله در دانش های مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و همین امر سبب می شود که دقت های روشی در پژوهش های مربوط به مسئله امامت، اهمیتی دو چندان پیدا کند.

برخی از متفکران معاصر درباره روش متکلمان شیعه در بحث از امامت عامه می نویسند:

متکلمان شیعه بر اساس این دیدگاه که نظریه امامت از ارکان آموزه های دینی است؛ بحث از آن را در آثار کلامی طرح می کنند. روش متکلمان شیعه در بحث از امامت عامه، روش تحلیلی و منطقی است. آنها با ابزارهای منطقی، به تحلیل شرایط استمرار نبوت و چگونگی عدم نفی غرض از نبوت پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام می پردازند و ضرورت عقلی نصب امام به

وسیله خداوند و شرایط امام، همچون عصمت و سایر مباحث مربوط به آن را طرح می کنند. روش متکلمان در این روی آورد، پای بندی به اصل «نَحْنُ اِبْنَاءُ الدَّلِيلِ، نَمِيلُ حَيْثُ يَمِيلُ» و البته مراد از استدلال در این روی آورد، انحصاراً استدلال برهانی نیست، بلکه مفهوم اعمی است که آنتونی کنی به صورت روشن، آن را در کتاب «ایمان چیست؟» ترسیم کرده است. متکلمان، هم در مقام اثبات و تبیین و هم در مقام دفاع و نقد، روش های متنوعی دارند. آنها بر خلاف فیلسوفان که تک روشی (monomethodic) اند و «نَحْنُ اِبْنَاءُ الدَّلِيلِ» را به معنای «نَحْنُ اِبْنَاءُ الْبِرْهَانِ» تلقی می کنند، از تعدد روش در استدلال (polymethodic) برخوردار هستند.

1. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 6، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، صدرا، 1374 ش.

به همین دلیل است که در بسیاری از مباحث امامت خاصه، بر خلاف امامت عامه، به جای شیوه های تحلیلی-برهانی، از روش های نقلی و درون دینی بهره می جویند. خواجه نصیرالدین طوسی، متکلم مؤثر شیعی که او را مؤسس کلام فلسفی شیعه نامیده اند، در رساله «الإمامة» سعی کرده است تا بیش و کم، شبیه روش وی در قواعد مورد پژوهش قرار دهد. وی بر اساس تقسیم بندی پرسش ها و مطالب، تمام مباحث امامت را در پنج مسأله: «ما»، «هل»، «لم»، «کیف»، «من»، نظام بخشیده است.¹

در بررسی و تحقیق مسئله امامت پژوهی، می توان رویکردهای متنوع و مختلفی را اتخاذ کرد که البته همین نوع انتخاب در رویکرد بحث، سبب مختلف شدن مباحث و مسائل امامت و گوناگونی آثار در میان محققان و اندیشمندان اسلامی گردیده است.

اهم رویکردها در مسئله امامت پژوهی میان اندیشمندان مسلمان به شرح ذیل می باشد:²

1_4. رویکرد فقهی

اکثر³ دانشمندان اهل تسنن نسبت به مسئله امامت، رویکرد فقهی دارند. به این معنا که مسئله امامت را یک مسئله فرعی دین نه اصول دین و جزء مسائل علم فقه نه مسائل علم کلام، می دانند و انتخاب و تعیین امام را به عنوان فعلی از افعال مکلفان می شمارند.⁴

1. فرامرز قراملکی، احد، امامت روش شناختی و چپستی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی شماره 3 سال 1381 ش.

2. همان، فرامرز قراملکی، احد، کتاب امامت پژوهی، مقاله اول، چاپ دوم، 1387، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، زیر نظر محمود یزدی مطلق.

3. عده ای از علماء اهل تسنن، مسئله امامت را جزو اصول دین محسوب می کنند همچون قاضی بیضاوی و علامه آشروشنی، رک «حقائق الحق و ازهاق الباطل» قاضی نور الله شوشتری، ج 2 ص 307.

2_4. رویکرد تفسیری_روایی

در این نوع رویکرد، محقق و پژوهشگر نگاه درون دینی دارد؛ بدین معنا که محقق با مراجعه به نصوص و ظواهر دینی آیات قرآن و روایات نقل شده از معصومین علیهم السلام می کوشد تا به حقیقت و ماهیت امامت و ابعاد گوناگون آن، پی ببرد.^۲

3_4. رویکرد تاریخی

در این رهیافت که بیشتر در مورد امامت خاصه به کار می رود، پژوهشگر با مراجعه به اسناد و دلائل تاریخی که از صدر اسلام به جای مانده است، به بررسی مسئله امامت می پردازد. نقد و تحلیل مسائلی همچون نوع مواجهه امت اسلامی با مسئله جانشینی پیامبر اسلام بعد از رحلت ایشان، واقعه غدیر و... در این نوع رویکرد مطرح می شود.^۳

4_4. رویکرد عرفانی

در این رهیافت، پژوهشگر به امام، به عنوان انسان کامل نگاه می کند و نقش وی را در سلوک الی الحق مورد بحث و بررسی قرار می دهد.^۴ به تعبیر استاد مطهری، عالی ترین مرتبه امامت، آن است که به انسان کامل مربوط می شود و عرفا به آن نظر دارند.^۵

5_4. رویکرد فلسفی-کلامی

-
1. مثل کتاب «الارشاد» امام الحرمین جوینی، «لاقتصاد فی الاعتقاد» ابو حامد محمد غزالی، «شرح المواقف» میر شریف جرجانی، «شرح المقاصد» سعدالدین تفتازانی و...
 2. مثل کتاب ارزشمند «عبقات الانوار فی اثبات إمامة الائمه الأطهار علیهم السلام» تألیف میرحامد حسینی هندی، کتاب «الغدیر فی الکتاب و السنّة و الأدب» تألیف علامه عبدالحسین امینی.
 3. مثل کتاب «السقیفة و الخلافة» تألیف عبدالفتاح عبدالمقصود.
 4. مثل کتاب «الأمّاتة فی بیان الإمامة و تحقیقها» تألیف عارف شیعی سید حیدر آملی.
 5. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 4، صص 848-849، تهران، صدرا، 1374 ش.

در این نوع رهیافت، پژوهشگر با روش تحلیلی و منطقی، مسئله امامت را مورد پژوهش قرار می دهد و به تبیین و اثبات عقلانی مسئله امامت و ابعاد گوناگون آن، می پردازد.¹

4_6. رویکرد میان رشته ای

در این نوع رهیافت، پژوهشگر با توجه به آسیب های موجود در رویکرد خاص به یک مسئله - مثل دچار مغالطه کنه و وجه شدن - سعی می کند مسئله را از ابعاد گوناگون و در کنار هم مورد بحث و بررسی قرار بدهد و این به معنای جمع جبری و التقاط و در آمیختن دیدگاه ها نیست.

ما در این نوشتار با توجه به عنوان تحقیق، رویکرد فلسفی و کلامی را دنبال می کنیم و به اندازه وسع و توان علمی مان، به بحث و بررسی مسئله خواهیم پرداخت.

5. پیشینه امامت پژوهی

مسئله امامت یکی از مهم ترین مسائل علم کلام اسلامی است که پس از بحث شناخت خدا، هیچ موضوعی این چنین توجه دانشمندان مسلمان را به خود جلب نکرده است. حتی درباره هیچ بحثی چون امامت، میان مسلمین درگیری بوجود نیامده است. آن هم نه تنها پیکار قلمی و گفتگوهای تند علمی بلکه پیکارهای خونین و کشتار در میدان های کارزار که گاه در کوچه و بازار نیز اتفاق افتاده است. به گفته شهرستانی (م 548 ق) در هیچ زمانی هیچ شمشیری همچون شمشیری که به خاطر امامت کشیده شده بر بنیاد دین فرو نیامده است:

ما سَلَّ سَيْفٌ فِي الْإِسْلَامِ عَلَى قَاعِدَةٍ دِينِيَّةٍ مِثْلَ مَاسِلٍ عَلَى الْإِمَامَةِ فِي كُلِّ زَمَانٍ.²

پیروان همه مذاهب اسلامی غیر از یکی از شاگردان ابوهدیل علفی (235-237 ق) و خوارج، نصب امام را واجب دانسته اند. هر چند در مصداق و شخص امام و چگونگی انتخاب

1. مثل کتاب «سألة الإمامة» تألیف خواجه نصیرالدین طوسی.

2. شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ص 30 منشورات الرضی، قم، 1364 ش.

آن، اختلاف جدی و دیرینه ای وجود داشته است. در میان پیروان مکتب شیعی امامیه، کمتر نویسنده ای را می توان یافت که درباره امامت چیزی نوشته باشد. آنان معمولاً به ضمیمه دیگر مباحث کلامی و حتی به طور مستقل و گاه در یک رساله یا کتاب مفصل و چه بسا در چندین جلد به این مسئله مهم نیز پرداخته اند. و در میان پیروان مکتب غیر شیعی (اشاعره، معتزله، ماتریدیه)، به دلیل اینکه مسئله امامت را یک مسئله فرعی و فقهی می دانند و جزو ارکان دین محسوب نمی کنند؛ مباحث امامت را مفصل و کامل بیان نکرده اند. اگر چه برخی از اندیشمندان اهل تسنن کتب مستقلی درباره مسئله امامت تألیف کرده اند. ولی به جهت اینکه جایگاه امامت در میان آنها بسان جایگاه امامت در میان شیعه نیست به گستردگی اندیشمندان شیعی، به مسئله توجه نکرده اند.

با این همه مسئله امامت پژوهی، در میان دانشمندان مسلمان سابقه طولانی دارد بطوری که آقا بزرگ تهرانی (1293-1388ق) کتاب شناس بزرگ شیعی، آسامی 120 رساله مستقل در موضوع امامت را از دانشمندان مسلمان گزارش کرده است.¹ از میان آنها می توان به کتاب های همچون «الإمامة» شیخ صدوق (م 371 ق) «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد» شیخ مفید (م 413 ق)، «عبارات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار» میر حامد حسینی (م 1306ق) «الشافی فی الإمامة و إبطال الحجج العامة» سید مرتضی علم الهدی (م 436ق)، اشاره کرد.

ولی با توجه به نوع رویکرد به مسئله امامت، گونه های مختلفی از تحقیقات و پژوهشها شکل گرفته است. ما در این نوشتار مسئله امامت پژوهی را در محور مبانی عقلی امامت با توجه به آراء و دیدگاه های دو اندیشمند بزرگ مسلمان، امام فخر رازی و علامه محمد حسین طباطبائی مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

2. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 15 ص 273.

6. معرفی مذهب اشاعره و امامیه

در بحث های کلامی سه مذهب کلامی امامیه، معتزله و اشاعره از اهمیت ویژه ای برخوردارند. اگر چه مذاهب کلامی دیگر نیز وجود دارند. ما در این نوشتار، مبانی عقلی امامت

را از منظر یک اندیشمند اشعری و یک اندیشمند امامی مورد بحث و بررسی قرار می دهیم. از این رو شایسته است به طور اجمالی با این دو مذهب کلامی، اشاعره و امامیه، آشنا شویم.

6_1. اشاعره

اشاعره یکی از سه مذهب کلامی معروف جهان اسلام است که از لحاظ پیدایش، متأخر از دو مذهب دیگر، امامیه و معتزله، است. در اواخر قرن نخست و اوائل قرن دوم هجری اسلامی، اکثریت علمای اسلام به دو فرقه تقسیم شدند. گروهی به نام «اهل حدیث» و گروهی دیگر به نام «اهل اعتزال».

گروه نخست، عقائد و آموزه های اعتقادی را از ظواهر آیات و احادیث اسلامی، بدون آنکه در مفاهیم آیات، یا در اسناد روایات، بحث و دقت کنند، أخذ می کردند. و به خاطر همین سهل انگاری بود که در میان آنان، مُشَبَّه و مُجَسَّمه بیش از حد، رشد کرد. در حالی که فرقه دوم «عقل گرا» بودند و بیش از حد به عقل بهاء می دادند، آن چنان که آن را پیراسته از خطا و آسیب می پنداشتند و حتی قسمتی از آیات و روایات را که بر خلاف اندیشه های آنان گواهی می داد، به گونه ای تأویل می کردند. و در این موقع، شخصی به نام ابوالحسن اشعری _ که از لحاظ نسب به ابوموسی اشعری می رسد_ یا وجود اینکه به مدت چهل سال در خانه رئیس معتزله، ابو علی جبائی (م 303 ق) پرورش علمی یافته بود؛ به حسب ظاهر، حق نمک را اداء نکرد و در مسجد جامع بصره بر فراز منبر رفت و با صدای رسا اعلام کرد که من از مکتب اعتزال عدول کرده ام و به مکتب احمد بن حنبل، روی آورده ام. در علل بازگشت وی از مکتب اعتزال، به دو علت اشاره شده است: (1) فشار حکومت عباسی بر معتزله (2) اندیشه اصلاح در عقاید اهل حدیث.

البته به نظر می رسد علت دوم، قوی ترین و مهم ترین دلیل برای بازگشت وی محسوب گردد. زیرا فشار حکومت وقت را بنابر قاعده «الناس علی دین ملوکهم» می توان مؤثر دانست ولی حتماً علت تامه محسوب نمی شود.^۱

6_1_1. عقاید اشاعره

أ. صفات خبری

ابوالحسن اشعری، پس از بازگشت از اعتزال، به ترویج عقائد اهل حدیث پرداخت و از این جهت ناچار شد این نوع صفات را که در قرآن آمده، به همان معنای ظاهری حمل کند. اما برای اینکه از مجسمه و مشبّهه فاصله بگیرد، پس از توصیف خدا، ناچار شد کلمه ای مانند «بلاکیف» بیاورد و مقصود این است که خدا دست دارد بدون اینکه کیفیت دست انسان را داشته باشد و عین این سخن را درباره صورت و چشم می گوید و به طور کلی می گوید: خدا معانی همه این الفاظ را دارد بدون اینکه به بشری تشبیه شود.^۲

ب_توحید در خالقیت

اشاعره معتقدند که در جهان، هیچ فعل و انفعالی نیست مگر اینکه خدا به طور مستقیم و بی واسطه آن را می آفریند و میان خدا و نمودهای طبیعی و آثاری مادی، کوچک ترین سبب و علتی واسطه نمی باشد.^۳ البته التزام به چنین عقیده ای، نتیجه ای جز جبر در افعال انسانی و بیهوده بودن نظامات و شرائع الهی ندارد.^۴

ج. جواز تکلیف کردن خداوند، بندگان را به تکلیفی که فراتر از توان و قدرت بندگان می باشد.^۵

1. سبحانی، جعفر، فرهنگ عقائد مذاهب اسلامی، ج 5، صص 11→30.

2. همان، ص 59.

3. همان، ص 83.

4. همان، ص 94.

5. همان، ص 133.

د. رؤیت خدا در روز رستاخیز امکان پذیر است البته نه برای همه انسانها بلکه فقط مؤمنان می توانند خدا را ببینند.^۱

ه. اشاعره برای خدا دو نوع کلام قائل هستند: یکی کلام نفسی ازلی که این نوع کلام را قدیم و غیر مخلوق توصیف می کنند و دیگری کلام لفظی که در امر و نهی و خبر، تجلی می کند و حادث است.^۲

و. اشاعره، حُسن و قُبْح، عقلی را انکار می کنند و می گویند: کسانی که عقل را بر درک حُسن و قُبْح افعال، توانا می شمارند، مَشِیت الهی را محدود می سازند و از حُرّیت و آزادی آن می کاهند. زیرا پذیرفتن داوری عقل در این قلمرو، سبب می شود که خدا آنچه را که خرد «خوب» می شمرد، انجام دهد و آنچه را که «بد» می داند، ترک کند. و این همان ایجاد محدودیت برای قدرت خداوند می باشد. پس برای حفظ اطلاق و عمومیت اراده الهی، چاره ای نیست جز اینکه بگوییم خوب و بد آن است که خدا آن را خوب و بد بشمارد.^۳

6_1_2. برخی از بزرگان مذهب اشاعره

در اینجا اسامی چند تن از علما و اندیشمندان بزرگ اشاعره را متذکر می شویم. شخصیت های بسان:

- 1_ قاضی ابوبکر باقلانی (م 403ق)، 2_ ابو منصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی (م 426 ق)، 3_ امام الحرمین عبدالملک جوینی (م 478 ق)، 4_ حجة الاسلام غزالی (م 505ق)، 5_ محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م 548ق)، 6_ امام فخررازی (م 606ق)، 7_ سیف الدین آمدی (م 621ق)، 8_ عبدالرحمن عضدالدین ایجی (م 756ق)، 9_ سعدالدین تفتازانی (م 793ق)، 10_ علاءالدین

1. همان، ص 157.

2. همان، صص 202→187.

3. همان، ص 229.

قوشچی (م779ق)، 11_ میرسیدشریف جرجانی (م816ق)، 12_ شیخ محمد عبده (م1323ق)،
13_ شیخ محمود شلتوت (م1383ق)

2_6. مذهب امامیه

امامیه یکی از سه مذهب کلامی معروف جهان اسلامی می باشد که از لحاظ پیدایش، همزاد با اسلام است. اگر چه در منشأ پیدایش شیعه اقوال دیگر^۲ مطرح می باشد لیکن هیچ یک از آنها صحیح نیست.

2_6_1. عقاید امامیه

أ. توحید

امامیه در بحث توحید، قائل به توحید ذاتی (به معنای أَحَدِيَّةُ الذات و واحِدِيَّةُ الذات)، توحید صفاتی (عینیّت صفات الهی با ذات الهی) و توحید در خالقیت (خالق بالذات فقط خدا است.) و توحید در ربوبیت (تدبیر همه هستی در دست خدا است غیر او، همه تحت فرمان اویند.) و توحید در عبادت (فقط خدا سزاوارِ خضوع و تذلل با اعتقاد به الوهیت او است.) می باشد.^۳

ب. تنزیه

امامیه معتقد به تنزیه و ابطال تجسیم و تشبیه است و در باب صفات الهی -چه صفات خبری و چه صفات غیر خبری- باید کمال آنها را برای خداوند اثبات کرد و نقص و کاستی آنها را از خداوند نفی نمود.^۴

ج. نفی رؤیت بصری

1. همان، صص 110_112_251.

2. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج1، صص 39_40.

3. سبحانی، جعفر، الهیات علی هدی الكتاب و السنّه و العقل، ج2، صص 104→9

4. همان، صص 120→117

امامیه معتقد است که خدا را نه در این جهان و نه در جهان آخرت، نمی توان با چشم حسی دید چرا که مستلزم جسمانیت خدا است و این محال است.^۱

د. حُسن و قُبْح عقلی

امامیه، معتقد است که افعالی که از فاعل مختار سر می زند، بالذات مَتَّصِف به حُسن و قُبْح می باشند و عقل انسان می تواند جهات حُسن و قُبْح برخی از افعال را بشناسد و البته شناخت حُسن و قُبْح همه افعال از حدود توانایی عقل، بیرون است.^۲

ه . خداوند عادل است.^۳

و . انسان در انجام افعال، مختار است.^۴

ز . توسُّل به اولیا الهی، شرک محسوب نمی شود.^۵

ح . شفاعت اولیا الهی، بندگان گناهکار را در پیش خدا، منافاتی با توحید الهی ندارد.^۶

ط . امام مهدی (علیه السلام)، موجود موعود است.^۷

6_2_2. برخی از بزرگان امامیه

در اینجا به برخی از علما و اندیشمندان برجسته امامیه اشاره می شود. شخصیت‌های همچون:

1_ثقة الاسلام یعقوب کلینی رازی (328 یا 329 ق)، 2_محمد بن علی بابویه (م 381 ق)،

3_محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (م 413 ق)، 4_علی بن الحسین ملقب به

1. همان، صص 142→125

2. همان، ج 1، صص 214→231

3. همان، ص 260

4. همان، ج 2، ص 341.

5. همان، صص 104→101

6. همان، ج 4، صص 363→337.

7. همان، ج 4، ص 134.

سیدمرتضی علم الهدی (م436ق)، 5_ ابوعلی، حسین بن عبدالله بن سینا معروف به ابن سینا (م428ق)، 6_ محمد بن حسن الطوسی (م460 ق)، 7_ خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی (م673ق)، 8_ شیخ الطائفه نجم الدین جعفر بن حسن حلّی معروف به محقق حلّی (م676ق)، 9_ کمال الدین میثم بن میثم بحرانی (م679ق)، 10_ حسن بن یوسف بن مطهر حلّی معروف به علامه حلّی (م726 یا 711ق)، 11_ شمس الدین محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول (م786ق)، 12_ شیخ زین الدین بن علی عاملی معروف به شهید ثانی (م965ق)، 13_ علامه محمدباقر مجلسی صاحب کتاب بحار الأنوار (م1110ق)، 14_ سید محمد مهدی بحر العلوم معروف به علامه بحر العلوم (م1212ق)، 15_ شیخ مرتضی بن محمد امین انصاری معروف به شیخ انصاری (م1281ق)، 16_ امام خمینی (م1368ش)، 17_ علامه محمدحسین طباطبائی صاحب کتاب تفسیر المیزان (م1360ش)، 18_ استاد شهید مرتضی مطهری (م1358ش)²

7. زیست نامه

7_1. زیست نامه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در 29 ذی الحجه سال 1321 هـ ق مطابق با سال 1281 هـ ش در شهر تبریز متولد شده و در 18 محرم سال 1402 هـ ق مطابق با 34 آبان سال 1360 هـ ش در شهر قم به ابدیت پیوسته و در حرم مطهر حضرت معصومه { در قسمت بالا سر مدفون شده است.

نسبت علامه طباطبائی از جانب پدر به حضرت امام حسن مجتبی { و از طرف مادر به حضرت امام حسین { می رسد. بدین جهت از انتساب به دو سرور جوانان بهشت بهره مند

1. تفضلی، آذر و فضائی جوان، مهین، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران.

2. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، 6جلدی.

است.¹ پدر او سید محمد قاضی طباطبائی از خاندانی است که در شهر تبریز بلکه در عالم تشیع به علم و دانش معروف بوده و دارای علما و دانشوران مشهوری بوده است.

هنوز پنج بهار از عمر علامه طباطبائی نگذشته بود که با مرگ مادر، آسمان وزندگی او تیره و تار گشت و با فوت پدرش در نه سالگی، تند بادهای حوادث زندگی، ریشه های وجود او را هدف قرار داد و غم و اندوه فقدان پدر و مادر را برایش نمودار ساخت تا از همان ابتدای زندگی با مشکلات و ناملايمات همراه شود و شخصیت او پخته گردد.

علامه طباطبائی به دلیل گرفتاری های زندگی، تا نه سالگی به مکتب و مدرسه نرفت و از فراگیری نوشتن و علم دور ماند. او از سال 1290 هـ ش تا سال 1296 هـ ش به مدت شش سال به همراه برادرش پس از آموختن قرآن، کتاب هایی چون گلستان، بوستان، نصاب الصبیان، اخلاق ناصری، انوار سهیلی، تاریخ عجم، منشآت امیر نظام و ارشاد الحساب را در نزد ادیبی لایق به نام شیخ محمد علی سرائی فرا گرفت. علاوه بر اینها، زیر نظر استاد میرزا علینقی خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت. وی در سال 1297 هـ ش وارد مدرسه طالبیه تبریز شد و تا سال 1304 هـ ش به فراگیری ادبیات عرب و علوم عقلی و نقلی و فقه و اصول پرداخت و در ظرف این هشت سال کتاب های امثله، صرف میر و تصریف در علم صرف و کتاب های عوامل، انموذج، صمدیه، شرح سیوطی، جامی و مغنی در علم نحو و کتاب مطول

در علم معانی و بیان و کتاب های شرح لمعه و مکاسب در فقه و کتاب های معالم، قوانین، رسائل و کفایه در علم اصول فقه و رساله کبری، حاشیه ملا عبد الله و شرح شمسیه در علم منطق و شرح اشارات در فلسفه و کشف المراد در علم کلام را خواند. وی روزگار اوایل تحصیل خویش را چنین توصیف می کند:

در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هر چه می خواندم نمی فهمیدم ... پس از آن یک بار عنایت

1. حسینی تهرانی، محمد حسین، مهر تابان، ص 32.

خدایی دامنگیرم شده ، عوضم کرد. در خود یک نوع شیفتگی و بی تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم؛ به طوری که از همان روز تا پایان تحصیل که تقریباً هیجده سال [طول] کشید؛ هرگز نسبت به تعلیم و تفکر احساس خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش کردم... در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی به حداقل ضروری قناعت نموده، باقی را به مطالعه می پرداختم. بسیار می شد _ به ویژه در بهار و تابستان _ شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می گذراندم...¹

در سال 1304 هـ ش اشتیاق به تکمیل تحصیلات، علامه طباطبائی را رهسپار نجف اشرف کرد. در ابتدای ورود، مشکلات بسیاری از قبیل آب و هوای گرم، آب غیر بهداشتی، غربت، تازگی محیط و تغییر زبان مردم، سختیهای بسیاری برایشان فراهم کرد و حتی به مرگ اولین فرزندشان سید محمد انجامید. اما عزم راسخ او برای ادامه تحصیل تمام این مصائب را برای او سهل نمود.

اساتید وی در نجف در زمینه های فلسفه، عرفان، فقه و اصول، تفسیر و ریاضیات عبارتند از:

1_ آیت الله سید علی قاضی طباطبائی به مدت ده سال 2_ حکیم سید حسین باد کوبه ای به مدت شش سال 3_ سید ابوالقاسم خوانساری به مدت دو سال و اندی 4_ آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (معروف به کمپانی) اصول فقه تقریباً شش سال و فقه چهار سال

5_ آیت الله نائینی به مدت هشت سال در خارج فقه و یک دوره اصول آیت الله نائینی 6_ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی 7_ آیت الله سید محمد حجّت کوه کمری، که اصول کلی رجال را از ایشان فرا گرفته اند. 8_ آیت الله حاج میرزا علی ایروانی مؤلف حاشیه بر مکاسب و کفایه.

آثار:

1. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج2، ص866.

1_المیزان فی تفسیر القرآن 2_تصحیح تفسیر القرآن و العقل 3_نهایة الحکمة 4_بداية الحکمة
 5_اصول فلسفه و روش رئالیسم 6_حاشیه بر اسفار 7_رساله قوه و فعل 8_مقاله در حرکت
 جوهری 9_تاریخ حیات و روش فلسفی ملاصدرا 10_علی { و فلسفه الهی 11_رساله ای در
 برهان 12_رساله ای در مغالطه 13_رساله ای در تحلیل 14_رساله ای در ترکیب 15_رساله ای
 در اعتباریات 16_قرآن در اسلام 17_رساله ای درباره حکومت اسلامی 18_شیعه در اسلام
 19_کتاب شیعه 20_رسالت تشیع در دنیای امروز 21_رسالة الولاية 22_رسالة التوحيد
 23_رسالة الاسماء 24_رسالة الأفعال 25_رسالة الوسائط 26_مقالة فی التوحيد 27_مقالة فی
 العلم 28_بحتى کوتاه درباره علم امام { 29_کتاب بررسی های اسلامی 30_کتاب سنن النبی
 31_حاشیه بر کفایة الاصول 32_رسالة المحاکمات یا تذیلات 33_المحاکمات بین المکاتبات
 34_الانسان قبل الدنیا 35_الانسان فی الدنیا 36_الانسان بعد الدنیا.

2-زیست نامه امام فخر رازی

ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین طبری رازی جامع معقول و منقول، مفسر، عالم شافعی،
 اشعری مذهب معروف به امام فخرالدین، ابن خطیب، امام المشککین و شیخ الاسلام، در تاریخ
 25 رمضان سال 543 یا 544 هـ ق در منطقه ری دیده به جهان گشود و در روز دوشنبه، عید
 فطر، سال 606 هـ ق در 62 یا 63 سالگی در هرات چشم از جهان بر بست.¹

خاندان وی همه از دانشمندان زمانه بودند او نزد پدرش «ضیاء الدین عمر» علم اصول و فروع
 مذهب را یاد گرفت. رازی، از پدرش با اجلال و احترام ویژه ای یاد می کند و موقع

خطاب به پدرش از تعبیر شیخ سعید، استفاده می کرد. بعد از وفات پدرش از شخصی بنام کمال
 سمنانی علم فقه را یاد گرفت. سپس در محضر مجد الجبلی، با مذاهب کلامی و فلسفی روزگار

1. تفضلی، آذر و فضائی جوان، مهین، علی، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص 559. دادبه، اصغر، فخر رازی، ص 17.

آشنا گشت و همراه استادش به شهر مراغه عازم گشت. مجد الجلیلی استاد شیخ اشراق مؤسس مکتب حکمت اشراق نیز بود. بعد از تدرّسات اولیه، رازی به قصد مناظره با بعضی از بزرگان معتزله، رهسپار خوارزم شد لیکن از آنجا که وی در مناظراتش موفق نگردید؛ از منطقه خوارزم بیرون آمد و به طرف زادگاهش «ری» رهسپار شد. بعد از مدتی از شهر ری به قصد تدریس، به منطقه بخارا که کتابهای وی از جمله مباحث مشرقیه و شرح اشارات در آنجا تدرّس می شد، عازم گردید. اما این سفر وی و اقامتش در آنجا کوتاه مدت بود. وی از بخارا به طرف خراسان برای تربیت فرزند سلطان علاءالدین تکش، که ولیعهد سلطان محسوب می گردید؛ رهسپار شد. در همین جا بود که وی ملقب به «شیخ الاسلام» گردید. او تا پایان عمر خویش در هرات بود. وی در تمام مدت عمر خویش، مشغول تألیف، تصنیف و موعظه بود و می گفت: «من متأسفم که هنگام صرف غذا از اشتغال به کسب علم و معرفت باز می مانم.»¹

وی در خطابه و سخنرانی مهارت عجیبی داشت و به زبان عربی و فارسی سخن می گفت و سخنان او در شنوندگان تأثیرگذار بود. تا آنجا که برخی پای منبر او می گریستند. از دیگر اختصاصات وی قدرت در جدل و وارد کردن ایرادات بر فلاسفه پیشین بود به طوری که فیلسوفانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین رازی و ملاصدرا، مدت‌ها سرگرم پاسخ دادن به شبهه های او بودند؛ از این رو وی به امام المشکّکین ملقب شده است.

فخررازی در مدت زندگانی 62 یا 63 ساله خویش، 30 سال آن را به مسافرت گذارنده است. با این توضیح که وی به طور کلی، چهار مسافرت در طول زندگانی خویش انجام داده است. مسافرت اول وی از ری به خوارزم است که از سال 577 هـ ق تا 580 هـ ق سال به مدت 3 سال در خوارزم اقامت داشته است² و مسافرت دوم از خوارزم به ماوراءالنهر، که از سال 580 هـ ق شروع می شود. البته سال بازگشت وی از ماوراءالنهر دقیقاً مشخص نیست³ و

1. ابن خلکان ، طبقات الأطباء، ص 462 به نقل از کتاب تاریخ فلسفه اسلامی، اسحاق حسینی کوهساری، ص 209.

2. دادبه، اصغر، فخررازی، ص 24.

3. همان، ص 25.

مسافرت سوم از خوارزم به ری که به مدت دو یا سه سال در ری اقامت می کند.^۱ مسافرت چهارم وی از ری به غور و خراسان است که آخرین مسافرت وی به حساب می آید. وی در همانجا از دنیا می رود.^۲

در خوارزم، با اندیشمندان معتزلی مناظره داشت و به نقد نظریه ای آنان می پرداخت که غلبه وی بر آنها را در پی داشت.^۳ در ماوراءالنهر کتاب «اثبات جزء لایتجزی» را نوشت و حدود 160 مناظره در بلاد ماوراءالنهر انجام داد.^۴ در ری، دو دختر خویش را به پسر پزشک ثروتمند داد که بعد از مرگ پزشک، فخررازی ثروتمند شد، و با همین ثروت بود که به شهاب الدین غوری، پادشاه غزنه، وام داد و زمینه را برای حضور احترام آمیز خود در سرزمین غور، فراهم کرد.^۵

اساتید:

1- ضیاء الدین عُمَر پدر فخررازی 2- کمال الدین سمنانی 3- مجدالدین جیلی^۶

شاگردان:

1- زین الدین کَشی 2- اثیرالدین ابهری صاحب هدایه الاثیریة 3- تاج الدین ارموی 4- تاج الدین زوزنی 5- شمس الدین خسروشاهی 6- سراج الدین ارموی^۷

آثار:

-
1. همان، ص 28.
 2. همان، ص 35.
 3. همان، ص 24.
 4. همان، ص 28.
 5. همان، ص 29.
 6. همان، ص 18.
 7. همان، ص 52.

طبق نوشته کتاب «مصطلحات الامام الفخرالرازی» تألیفات وی را بر سه دسته می توان تقسیم کرد: 1- آثاری که به چاپ رسیده اند. 2- آثاری به چاپ نرسیده اند و البته نسخه ای خطی آنها موجود است. 3- آثاری که فقط عناوین و اسامی آنها را می دانیم. ما در این جابه

نقل از کتاب مصطلحات الامام الفخر الرازی به برخی از آثار مهم فخررازی که به چاپ رسیده است؛ اشاره می کنیم:

- 1- الاربعون فی اصول الدین 2- اسرار التنزیل و أنوار التأویل 3- الخمسون فی اصول الدین 4-
- شرح الاشارات و التنبیها 5- عصمة الانبیاء 6- لباب الاشارات 7- المباحث المشرقیة 8- مفاتیح الغیب 9- محصل افکار المتقدمین و المتأخرین 10- معالم اصول الدین 11- مناظرات الامام الفخررازی فی بلاد ماوراءالنهر 12- النفس و الروح 13- شرح عیون الحکمة 14- خلق القرآن 15- المحصول فی علم اصول الفقه 16- الکاشف عن أصول الدلائل¹ ...

8. روش تحقیق

همان طوری که در مطلب چهارم بیان شد، این بحث را می توان با رویکردهای مختلفی تبیین و تقریر کرد. آنچه در این رساله پی گیری می شود، رویکرد فلسفی و کلامی مسئله می باشد. این رساله به روش پژوهش توصیفی و تحلیلی تهیه شده است و روش کتابخانه ای، نوع روش گردآوری اطلاعات رساله می باشد.

1. دغیم، سمیح، مصطلحات الامام الفخرالرازی، صص 12_13.

9. پیشینه تحقیق

در مسئله امامت و ابعاد گوناگون آن به خصوص بُعد مبانی عقلی ضرورت امامت که عنوان تحقیق ما است؛ کتب و مقالات و پایان نامه های مختلفی نوشته شده است. لیکن درباره این موضوع با توجه به آرا و اندیشه های علامه طباطبایی و فخررازی کمتر نوشته وجود دارد. به همین علت و به خاطر منقح بودن مسائل موضوع تحقیق از دیدگاه علامه طباطبایی و فخررازی پژوهش در این موضوع را مشکل می نماید.

10. پیش فرض های تحقیق

پیش فرض های تحقیق عبارت است از :

1. تبیین قاعده حسن و قبح عقلی از دیدگاه اشاعره و امامیه.
2. تبیین قاعده لطف از دیدگاه اشاعره و امامیه.
3. بررسی آثار و نتایج قاعده حسن و قبح عقلی در فرض پذیرش قاعده حسن و قبح عقلی.

11. مشکلات و موانع تحقیق

تبیین و توصیف و همچنین تحلیل و نقد و بررسی آرا و دیدگاه های دو اندیشمند بزرگ امام فخررازی، علامه طباطبائی با توجه به اینکه آرا و دیدگاه های ایشان منقح نبوده است و همچنین چون محور تحقیق، مبانی عقلی امامت می باشد نه مبانی نقلی، کار پژوهشی را دشوار جلوه می دهد.

این نکته هم قابل ذکر است که ما در این تحقیق فقط به دلایلی عقلی که این دو اندیشمند در آثارشان بدان اشاره کرده اند. می پردازیم نه تمام ادله مذهب اشعری و نه تمام ادله مذهب شیعی.

گفتار دوم: مفاهیم

1. دسته بندی مبانی و ادله در مسئله امامت
2. معنای لغوی و اصطلاحی امامت و خلافت
3. ماهیت و حقیقت امامت

1. دسته بندی مبانی و ادله در مسئله امامت

مبانی و ادله در امامت به سه دسته تقسیم می شوند:

1- مبانی عقلی محض 2- مبانی عقلی غیرمحض 3- مبانی نقلی محض.

مبانی عقلی محض: مبانی هستند که در آن مبانی، تمامی مقدمات استفاده شده در استدلال، عقلی می باشند. مثل مبنای قاعده لطف، که به این نوع ادله، مستقالات عقلیه نیز گفته می شود.

مبانی عقلی غیرمحض: مبانی هستند که در آن مبانی، حداقل یکی از مقدمات استفاده شده در استدلال، غیرعقلی می باشد. مثل مبنای مقدمه واجب مطلق بودن امام، که به این نوع ادله، ملازمات عقلیه نیز گفته می شود.

مبانی نقلی محض: مبانی هستند که در آن مبانی، تمامی مقدمات استفاده شده در استدلال، نقلی و غیرعقلی می باشد. مثل مبنای حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»¹ متکلمان و فلاسفه مسلمان در مسئله ضرورت امامت به ادله عقلی محض همچون: قاعده لطف، وجوب دفع ضررهای محتمل، و به ادله عقلی غیرمحض همچون: دین جامع جهانی بودن اسلام برای همه مکانها و زمانها، امامت مجوز ختم نبوت، امام مجری حدود و حافظ نظام اسلامی، کثیرالخیر بودن وجود امام، واسطه فیض بودن امام، مقدمه واجب مطلق بودن امام، حافظ دین اسلام بودن امام و... و به ادله نقلی محض همچون دلیل اجماع، حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» و سیره مسلمانان، تمسک جسته اند. که ما در این نوشتار به تبیین و تحلیل و نقد و بررسی دلایل عقلی محض و غیر محض که عبارتند از قاعده لطف، وجوب دفع ضررهای محتمل و مقدمه واجب مطلق بودن امام و حافظ دین اسلام بودن امام می پردازیم.

2. معنای لغوی و اصطلاحی امامت و خلافت

در مسئله امامت دو کلمه امامت و خلافت از کلمات کلیدی به حساب می روند. به طوری که تبیین معنای دقیق لغوی و اصطلاحی این کلمات، موجب درک صحیح و جامع از معانی این کلمات می شود. چنان که به علت استعمال بیشتر کلمه امامت در مذهب شیعه و کلمه خلافت در مذهب اهل تسنن این توهّم برای بعضی ها ایجاد شده است که امامت و خلافت دو مقوله جدا از هم هستند و ارتباطی با هم دیگر ندارند. از این رو شایسته است به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی دو کلمه امامت و خلافت بپردازیم.

2_1. معنای لغوی امامت و خلافت

1. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 32، ص 331.

واژه «امام» از ریشه «أم م» مهموز الفاء و مضاعف است و جمع آن «ائمه» است که در اصل «أئمه» بر وزن أمثله بوده است. کسره میم به همزه منتقل شده و دو میم در یکدیگر ادغام گردیده است.

لغت شناس معروف، راغب اصفهانی، در ذیل ماده «أم» می نویسد:

«برای هر چیزی که اصل و منشأ برای وجود شی دیگر یا تربیت و پرورش یا اصلاح یا مبدأ آن شیء باشد؛ أم گفته می شود.»^۱

وی در ادامه می نویسد:

«امام شیئی است که به سوی آن می روند و آن را مقصود خویش قرار می دهند. خواه آن شیء انسان باشد یا کتاب یا امر دیگری و یا آن شیء حق باشد یا باطل.»^۲

با دقت در کتب لغت می توان به این نتیجه رسید که لغت شناسان در بیان معنای امام، به مصادیق و کاربردی های امام نیز اشاره کردند که عبارتند از:

- 1- قرآن کریم 2- پیامبر 3- خلیفه و جانشین پیامبر 4- امام در نماز جماعت 5- فرمانده سپاه
- 6- راهنمای مسافران 7- ساریان و راهنمای شتران 8- چوب یا ریسمانی که در بنایی بکار می رود. 9- راه عریض و نمایان 10- فرد یا چیزی که به آن مثال زده می شود. 11- دانشمندی که از آرا و نظرات وی پیروی می شود. 12- آنچه کودک هر روز در مدرسه می آموزد.^۳

1. «یقال لكل ما كان أصلاً لوجود شيء أو تربيته أو إصلاحه أو مبدئه أم.» راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص 24 ماده أم.

2. « الامام: المؤتم به، انساناً كأن یقتدی بقوله او فعله او کتاباً او غیر ذلك محققاً کان أو مبطلاً.» همان، ص 24، رجوع شود به المصباح المنیر ماده أم.

3. معجم المقایس فی اللغة، ص 48، المصباح المنیر، ج 1، ص 31 و 32، لسان العرب، ج 1، ص 157، المفردات فی غریب القرآن، ص 24، اقرب الموارد، ج 1، ص 19، المعجم الوسیط، ج 1، ص 27، المنجد فی اللغة و الاعلام، ص 17.

در قرآن هفت بار کلمه امام به صورت مفرد^۱، پنج بار به صورت جمع (أئمة) ذکر شده است.^۲
واژه «خلافت» را صاحب کتاب المفردات، چنین معنا می کند:

«خلافت همان نیابت داشتن از غیر می باشد که این نیابت یا به خاطر غائب شده
منوب عنه و یا به خاطر مرگ او و یا به خاطر شرافت دادن به مستخلف صورت
می پذیرد.»^۳

خليفة به صورت مفرد در دو جا از قرآن آمده^۴ و در هفت جا به صورت جمع «خلائف»
و «خلفاء» ذکر شده است.^۵ این کلمه از ریشه «خ ل ف» انشقاق پیدا کرده است و خلف
بمعنی دنبال و پیشین است چنان که سلف بمعنای پیشین است.

2_2. معنای اصطلاحی امامت و خلافت

متکلمان اسلامی «امامت» را با تعابیر مختلفی تعریف کرده اند. که در یک تقسیم بندی، این
تعاریف به دو قسم تعاریف عامّ و تعاریف خاصّ تقسیم می گردند. مراد از تعاریف عامّ،
تعاریف هایی است که نبوت را نیز در بر می گیرند و منظور ما از تعاریف خاصّ تعاریف هایی از
امامت است که شامل نبوت نمی شود.

از دسته اول می توان به تعریف علامه حلی (م 711 یا 726 ق) اشاره کرد. وی می گوید:

1. سوره بقره، آیه 124، سوره هود، آیه 17، سوره حجر، آیه 79، سوره اسراء، آیه 71، سوره فرقان، آیه 74، سوره یس، آیه 12، سوره احقاف، آیه 12، نحل آیه 62.
2. سوره توبه، آیه 12، سوره انبیاء، آیه 73، سوره قصص، آیه 5 و آیه 41، سوره سجده، آیه 24.
3. «الخلافةُ النيابة عن الغير اما لغيبه المنوب عنه و اما لموته و اما لتشريف المستخلف.» راغب اصفهانی، حسین بن علی، المفردات فی غریب القرآن، ماده «خلف»، ص 294.
4. سوره بقره، آیه 30 و سوره ص، آیه 26.
5. کلمه خلائف در سوره انعام آیه 165، سوره یونس آیه 14 و 73 و سوره فاطر آیه 39 و کلمه خلفاء در سوره اعراف آیه 69 و 74 و سوره نحل آیه 62.

«امامت، رهبری فراگیر و عمومی در امور دین و دنیا برای یکی از اشخاص است.»¹
در حالی که تعریف سید مرتضی (م436ق) از امامت در کتاب الرسائل از قسم دوم به حساب می آید. وی بیان می کند:

«امامت رهبری عمومی در زمینه دین به صورت بالاصاله است نه به صورت نیابت از کسی که در سرای تکلیف است.»²

در عبارت فوق، قید «دارالتکلیف» برای آن است که مراد از نیابت در اینجا، نیابت از پیامبر است. و پیامبر از دنیا رفته است و در دار تکلیف نیست. رهبری امام نسبت به پیامبر که در دار تکلیف حضور ندارد، نیابی است. ولی نسبت به کسی که در سرای تکلیف باشد، اصلی است. به عبارت دیگر امامت هم جنبه اصلی دارد و هم جنبه نیابی. نسبت به کسانی که در

سرای تکلیف و در عصر امام زندگی می کنند، اصلی است و نسبت به پیامبر که در سرای تکلیف نیست، نیابی است.

با توجه به تعاریفی که متکلمان اسلامی از «امامت» ارائه کرده اند، به نتایج زیر می توان دست یافت:

1. «الإمامة رئاسة لشخص من الأشخاص في أمور الدين و الدنيا». مقداد، فاضل، ارشاد الطالبين الى نهج المسترشدين، ص 325 و همچنین رجوع شود به شرح الاصول الخمسه، عبدالجبار معتزلی ص 509، شرح المقاصد، سعدالدين تفتازانی، ج 5، ص 234، شرح المواقف، میرشریف جرجانی، ج 8 ص 345، أبکار الافکار، سیف الدین آمدی، ج 3 ص، 416.
2. «الامامة رئاسة عامة في الدين بالأصالة لا بالنيابة عمن هو في دار التكليف». سید مرتضی علم الهدی، الرسائل، ج 2، ص 264 و همچنین رجوع شود به النکت الاعتقادیه، شیخ مفید، ص 53، الباب الحادی عشر، علامه حلی، ص 10، اللوامع الالهیه، فاضل مقداد، ص 319، شرح المواقف، میرشریف جرجانی، ج 8، ص 345.

1- امامت هم امور دینی را شامل می شود و هم امور دنیوی را به عبارت دیگر امام نه تنها به دنبال برقراری عدالت و امنیت و تحقق بخشیدن به نیازهای معیشتی مردم است، بلکه خود را مؤظف به حفظ و اجرای دین و ارزش های دینی در جامعه می داند.

2- مشروعیت امامت ناشی از خلافت و نیابت از پیامبر اسلام ﷺ است نه وکالت از جانب مردم. این مطلب بر مبنای انتصاب که مورد قبول شیعه است - روشن است و همچنین بر مبنای انتخاب - که مورد قبول اهل تسنن می باشد - بیعت مردم با امام موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد و به عنوان راهی برای کشف رضایت شارع می باشد پس این انتخاب مردم، منشأ مشروعیت امامت به شمار نمی رود.¹

2_3. نسبت منطقی بین امامت و خلافت

با توجه به تعاریف متکلمان مسلمان از امامت می توان این نتیجه را به دست آورد که «خلافت» و «امامت» هر چند در معنا متفاوتند، ولی در مصداق تفاوتی ندارند. بلکه دو عنوان منطبق بر یک مصداق می باشند. آن کسی که پس از پیامبر رهبری امت اسلامی را به عهده دارد، از این جهت که رهبری او به عنوان جانشینی پیامبر است مصداق «خلافت» می باشد و از این جهت که پیشوای امت اسلامی هست، مصداق «امامت» می باشد بنابراین بین این دو، نسبت تساوی برقراری می باشد. از این رو هم در روایات معصومین و هم در عبارات متکلمان اسلامی هر دو مفهوم «خلافت» و «امامت» به کار رفته است. به عنوان مثال در حدیث دوازده خلیفه - که از احادیث مشهور نبوی است - از امام به عنوان خلیفه یاد شده است. در حدیثی امام

1. ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، ص 34.

رضا { درباره «امامت» می فرماید: «الامامةُ خلافةُ الله و خلافةُ الرسول»¹ و همان طور که قبلاً ذکر شد متکلمان مسلمان چه اشعری مذهب و چه معتزلی مذهب و چه از امامی مذهب، از کلمه «خلافت» در تعریف «امامت» استفاده کرده اند. پس این اندیشه که «امامت» و «خلافت» را دو مقوله جدا از هم و با مصادیق متفاوت لحاظ می کند و «امامت» را به شیعه و «خلافت» را به اهل تسنن اختصاص می دهد، از نظر مبانی و منابع روایی و کلامی صحیح نیست.²

2_4. امامت از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی امامت را به دو گونه عام و خاص تعریف می نماید. وی در ابتدا به معنای عام امامت توجه می کند سپس معنای دقیق و با توجه به معارف الهیه از امامت ارائه می دهد. وی معنای اول را چنین تبیین می نماید:

الامام هو الذی یقتدی و یاتمّ به الناس.³

امام کسی است که مردم به او اقتدا می کنند.

و در جایی دیگر می نویسد:

امام و پیشوا به کسی گفته می شود که پیش جماعتی افتاده رهبری ایشان را در یک مسیر اجتماعی یا مرام سیاسی یا مسلک علمی یا دینی به عهده گیرد. البته به واسطه ارتباطی که با زمینه خود دارد؛ در وسعت و ضیق، تابع زمینه خود خواهد بود.⁴

2. کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 155.

1. ربّانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، ص 34.

2. طباطبایی محمد حسین، المیزان، ج 1، ص 270.

3. طباطبایی، محمد حسین، شیعه در اسلام، ص 175.

وی برای بیان معنای دوم که معنای اخصّ و دقیق و بر اساس معارف الهیّه می باشد، این چنین مقدمه ای می چیند:

آیین مقدّس اسلام زندگانی عموم بشر را از هر جهت در نظر گرفته دستور می دهد از جهت حیات معنوی مورد بررسی قرار داده و راهنمایی می کند و در حیات صوری نیز از جهت زندگی فردی و اداره آن مداخله می نماید چنانکه از جهت زندگی اجتماعی و زمامداری آن (حکومت) مداخله می نماید.^۱

سپس در باره مقام امامت می نویسد:

امامت و پیشوایی دینی در اسلام از سه جهت ممکن است مورد توجه قرار گیرد از جهت حکومت اسلامی و از جهت بیان معارف و احکام اسلامی و از جهت رهبری و ارشاد حیات معنوی.^۲

ایشان در تبیین نظریه شیعه درباره امامت می نویسد:

شیعه معتقد است که چنانکه جامعه اسلامی به هر سه جهت نامبرده، نیازمندی ضروری دارد. کسی که متصدی اداره جهات نامبرده است و پیشوایی جماعت را در آن جهات به عهده دارد، از ناحیه خدا و رسول باید تعیین شود و البته پیغمبر اکرم (ص) نیز به امر خدا تعیین فرموده است.^۳

ایشان در تبیین این مطلب که امام در مقام بیان معارف و احکام اسلامی با نبیّ فرق دارد؛ می گوید:

1. همان، ص 175.

2. همان، ص 175.

3. همان، ص 176.

چنانکه از راه عنایت خدایی، لازم است اشخاصی پیدا شوند که وظایف انسانی را از راه وحی درک نموده به مردم تعلیم کنند. همچنان لازم است که این وظایف انسانی آسمانی برای همیشه در جهان انسانی محفوظ بماند و در

صورت لزوم به مردم عرضه و تعلیم شود یعنی پیوسته اشخاص وجود داشته باشند که دین خدا نزدشان محفوظ باشد و در وقت لزوم به مصرف برسد.¹

سپس ایشان با توجه به جهت امامت و نبوت، امام و نبی را چنین تعریف می نماید:

کسی که متصدی حفظ و نگهداری دین آسمانی است و از جانب خدا به این سمت اختصاص یافته، امام نامیده می شود چنان که کسی که حامل روح وحی و نبوت و متصدی اخذ و دریافت احکام و شرایع آسمانی از جانب خدا می باشد؛ نبی نام دارد.²

علامه طباطبایی در بیان فرق بین امام و نبی از جهت رهبری و ارشاد حیات معنوی می نویسد:

امام هدایت کننده ای است که با امری ملکوتی که در اختیار دارد، هدایت می کند. پس امامت از نظر باطن یک نحو ولایتی است که امام در اعمال مردم دارد و هدایتگری امام مانند هدایتگری انبیا و رسولان و مؤمنین به صورت فقط راهنمایی از طریق نصیحت و موعظه حسنه و صرف آدرس دادن نیست بلکه هدایتگری امام، دست خلق گرفتن و به راه حق رساندن است.³

در ادامه ایشان به نتیجه گیری از مطالب گذشته می پردازد و می نویسد:

1. همان، ص 190.

2. همان، ص 190.

3. « الامام هادٍ یهدی بامر ملکوتی یصاحبه فالامامة بحسب الباطن نحو ولاية للناس فی اعمالهم و هدايتهم ایصالها اياهم الی المطلوب بامر الله دون مجرد إراءة الطريق الذی هو شأن النبی و الرسول و کل مؤمن یهدی الی الله سبحانه بالنصح و الموعظة الحسنة. » طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج 1، ص 272.

- 1- ممکن است نبوت و امامت در یک جا جمع شوند و ممکن است از هم جدا باشند.^۱
- 2- چنان که دلیل نامبرده عصمت پیغمبران را اثبات می کرد؛ عصمت ائمه و پیشوایان را نیز اثبات می کند. زیرا باید خدا برای همیشه دین واقعی دست نخورده و قابل تبلیغی در میان بشر داشته باشد و این معنا بدون عصمت و مصونیت خدایی، صورت نیندد.^۲
- 3- لزوم ندارد پیوسته پیغمبری در میان بشر وجود داشته باشد ولی وجود امام که نگهدارنده دین آسمانی است، پیوسته در میان بشر لازم است و هرگز جامعه بشری از وجود امام خالی نمی شود بشناسند یا نشناسند.^۳

5_2. امامت از دیدگاه فخر رازی

فخر رازی امامت را چنین تعریف می کند:

«ریاست عمومی در دین و دنیا برای شخصی از اشخاص.»^۴

ابوالحسن سیف الدین آمدی، تعریف فخر رازی را مورد مناقشه قرار داده، معتقد است که تعریف وی با نبوت نقض می گردد. سپس وی تعریف جدیدی از امامت ارائه می دهد. آمدی می نویسد:

1. همان، ص 190.
2. همان، ص 190.
3. همان، ص 191.
4. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ج 5، ص 234.

امامت عبارت است از خلافت شخصی از اشخاص از پیامبر برای اقامه قوانین شرع حفظ حوزه شریعت به گونه ای که اطاعت و پیروی از وی بر عموم مردم، واجب است.^۱

سعد الدین تفتازانی در شرح المقاصد، تعریف فخر رازی را پذیرفته، با این تفاوت که به جای عبارت «شخص من الاشخاص» قید «خلافة عن النبی» قرار داده است و در توضیح آن می نویسد:

این قید نبوت را خارج می کند و قید «عامّة» قضاوت و ریاست را بر بعضی از نواحی و نیز نائبان علی الاطلاق امام را خارج می نماید.^۲

شریف جرجانی، تعریف فخر رازی را پذیرفته و بر آن است که قید عموم برای این است که از قاضی و رئیس و غیر آن احتراز شود و قید «شخص من الاشخاص» برای این است که امت را در موقعی که امام را به سبب فسق عزل می کنند، اخراج نکند زیرا تمام مردم غیر از شخص واحد است.^۳ بنابراین تعریف وی همان تعریف فخر رازی و توضیحاتش، همان شرح تفتازانی است.

با توجه به مطالب فوق، می توان امامت را از دیدگاه فخر رازی و اندیشمندان اشعری چنین بیان کرد:

- 1- منصب امامت، جانشینی منصب نبوت است و امام، جانشین پیامبر است.
- 2- ولایت و سرپرستی امام و مسئولیت وی بر مکلفان در امور دینی و دنیوی است.

1. آمدی، سیف الدین، اباکار الافکار فی اصول الدین، ج 5، ص 121.

2. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ج 5، صص 232-234.

3. جرجانی، میر شریف، شرح المواقف، ج 8، ص 386.

- 3- مطابق تعریف های ارائه شده امامت عالی ترین و والاترین منصب در جامعه دینی پس از منصب نبوت می باشد؛ که قید ریاست عامه در تعریف امامت به این مطلب اشاره دارد. از این رو منصب امامت از دیگر منصبها مانند قضاوت و ولایت و امامت بعضی از نواحی زیر سلطه امام، جدا می شود. چنانکه تفتازانی و شریف جرجانی نیز در شروح خویش بر تعریف امامت به آن اشاره کرده اند.
- 4- وظیفه امام جامعه اسلامی، اجرای احکام شرعی و اقامه قوانین بر طبق شریعت نبوی است.
- 5- در برابر وظیفه ای که امام به عهده دارد، امت اسلامی نیز تکلیف دارند و آن وجوب اطاعت همه جامعه اسلامی از دستورات شرعی و دینی امام است.

در پایان تذکر این مطلب لازم است که، علامه طباطبایی، تعریف فخررازی درباره امام را قبول ندارد و آن را با مقام امامت ناسازگار می داند. ایشان در بیان اشکال خویش بر تعریف فخررازی می نویسد:

«ریاست امام در امور دین و دنیا از لحاظ معنایی همان معنای مطاع بودن را می رساند. زیرا ریاست بمعنای این است که شخصی در جامعه منشأ صدور حکم و دستور باشد.»¹

سپس ایشان چنین نتیجه گیری می کند:

«هیچ یک از این معانی، با معنای امامت تطبیق نمی کند زیرا امامت به این معنا است که امام طوری باشد که دیگران به او اقتدا کنند به عبارت دیگر افراد جامعه در افعال و اقوال خودشان از افعال و اقوال امام تبعیت کنند.»¹

1. «الرئاسة نحو من المطاعية و هو مصدرية الحكم في الاجتماع.» طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج 1، ص 271.

3. ماهیت و حقیقت امامت

امامت یکی از مسائل مهم در کلام اسلامی محسوب می شود و مذاهب اسلامی هر کدام نسبت به این مسئله دیدگاه خاصی را برگزیده اند. شیعه، امامت را از اصول دین و عقاید اسلامی می داند و حقیقت و ماهیت امام و اوصاف وی را به گونه ای مطرح می کند که با حقیقت و ماهیت امام و اوصاف وی در دیدگاه اشاعره و معتزله، تفاوت آشکاری دارد. شیعه منصب امام را وجوب علی الله_ وجوب کلامی_ می داند و نصب و تعیین امام را از شئون خداوند به شمار می آورد (=نظریه انتصاب) لیکن اشاعره و معتزله، نصب امام را وجوب علی الناس_ وجوب فقهی_ می دانند و نصب و تعیین امام را از افعال و وظایف مکلفان می دانند (=نظریه انتخاب). ما در این گفتار به تبیین و توضیح دیدگاه اشاعره و امامیه، نسبت به مسئله امامت می پردازیم.

2_1. دیدگاه اشاعره

امامت در نزد دانشمندان اشعری مذهب، یک منزلت اجتماعی و منصب عادی و غیر الهی است که امام با انتخاب توده مردم، به مقام امامت منصوب می شود. سعدالدین تفتازانی (م 793 هـ. ق) امامت را چنین تعریف می کند:

«الامامة ریاسة عامّة فی أمر الدین و الدنیا خلافة عن النبی .»²

1. «كلُّ هذه المعاني، غير معنى الامامة الذي هي كون الانسان بحيث يقتدى به غيره بان يطبق افعاله و اقواله على افعاله و اقواله بنحو التبعية.»

همان، ج 1، ص 271.

2. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ج 5 ص 234، رجوع شود به شرح المواقف میر شریف جرجانی، التعريفات میر شریف جرجانی.

«امامت، ریاست عمومی و فراگیر در امور دینی و دنیوی امت اسلامی به عنوان جانشینی برای پیامبر اسلام است.»

قید «عامّة» امامت را از دیگر منصب های محدود به برخی از امور مانند قضاوت و حکومت در ایالت های مختلف، متمایز می کند و «خلافة» نیز نبوت را از تعریف خارج می کند.

بر این تعریف اشکالی وارد شده که: اگر امامت به معنای نیابت و خلافت از پیامبر باشد؛ این مقام امامت با بیعت مردم، اثبات نمی شود.

سعدالدین تفتازانی این گونه پاسخ داده است:

بافرض قبول این مطلب که جانشینی پیامبر در مورد کسی تحقق می یابد که پیامبر او را جانشین خود قرار داده باشد و کسی را که از طریق بیعت به امامت برگزیده شده است، شامل نمی شود می گوئیم استخلاف از پیامبر به دو صورت با واسطه و بی واسطه محقق می شود که صورت بی واسطه آن همان انتخاب شخص پیامبر فردی را به عنوان جانشین خویش است و صورت با واسطه، همان واسطه شدن بیعت مردم با فردی به عنوان جانشین پیامبر است.^۱

سید شریف جرجانی در پاسخ به اشکال مذکور می نویسد:

بیعت همچون قیاس و اجماع نوعی علامت و طریقی برای امامت است نه اینکه خود بیعت موضوعیتی داشته باشد.^۲

دیدگاه اکثر^۱ متکلمان اشعری این است که امامت از فروع دین است و به افعال مکلفان تعلق دارد. چنان که سیف الدین آمدی در غایة المرام^۲ و أبکار الافکار^۳، عضد الدین ایجی در مواقف^۴،

1. «لو سلم فالاستخلاف اعم من ان یکون بوسط أو بدونه.» تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ج 5، ص 234.
2. «انّ البیعة لیست عندنا مُثَبِّتة للإمامة بل هی علامة مُظهِرة لها کالأقیسة و الاجتماعات الدالّة علی الاحکام الشرعیة.» جرجانی، میرسیدشریف، شرح المواقف، ج 8، ص 351.

تفتازانی در شرح مقاصد⁵ و میرشریف جرجانی در شرح مواقف⁶ به گونه ای آشکار امامت را از فروع و در نتیجه از افعال مکلفان به شمار می آورند. در میان آنان، تنها تفتازانی است که دلیل فرعی بودن و فقهی بودن این مسأله را مطرح کرده است⁷ و⁸ البته عدّه ای از متکلمان اشعری امامت را با توجه به این که پس از نبوت آمده، صرفاً به عنوان اصلی خاص، داخل مسائل اعتقادی یا جزو مسائل سمعی-عقلی یا دائر مدار موضوعی از موضوعات در کنار توحید یا ملحق به سمعیات مطرح کرده اند. چنان که ابوبکر باقلانی (338-403 ق) و عبدالقاهر بغدادی (م 429 ق) معتقدند⁹ که خلافت، امامت و شروط زعامت از اصول دین

است. شهرستانی اگر چه در "نهایة الاقدام"¹⁰ به صراحت، بیان کرده است که امامت از اصول اعتقادات نیست، اما در کتاب "ملل و نحل"¹¹، چهار فصل را به عنوان «اصول کبار» معرفی می

1. عدّه ای از علماء اهل تسنن، مسئله امامت را جزو اصول دین محسوب می کنند همچون قاضی بیضاوی و علامه اشروشنی، ر.ک «حقائق الحقّ و ازهاق الباطل» قاضی نور الله شوشتری، ج 2 ص 307.

2. آمدی، سیف الدین، غایة المرام، ص 363.

3. همان، ابکار الافکار، ج 5، ص 119.

4. ایجی، عضدالدین، مواقف، ج 8، ص 395.

7. تفتازانی، سعدالدین، شرح مقاصد، ج 5، صص 232-233.

8. جرجانی، میرسید شریف، شرح المواقف، ج 8، ص 376.

9. تفتازانی، سعدالدین، شرح مقاصد، ج 5، ص 233.

10. غزالی و آمدی و ایجی، علت طرح مسئله امامت در مباحث کلامی را با اینکه از مسائل فرعی و فقهی به شمار می آورد؛ صرفاً رعایت پیروی از گذشتگان می دانند و گرنه جایگاه اصلی آن در علم فقه است اما تفتازانی و جرجانی پنداشته اند عقایدی که در نظرشان فاسد است؛ عقاید فاسد به ویژه در برخی گرایشهای کلامی مثل شیعه و خوارج، موجب اختلاف و سوء اعتقاد مردم گردید و بسیاری از قواعد اسلامی را خدشه دار ساخت، بنابراین متکلمان لازم دیدند که مباحث امامت را به ابواب کلام ملحق کنند رجوع شود به ابکار الافکار ج 5 ص 189، شرح مواقف ج 8 ص 395 و ج 1 صص 26 و 27 شرح المقاصد ج 5 ص 234.

10. شهرستانی، عبدالکریم، نهایة الاقدام، ص 478.

11. شهرستانی، عبدالکریم، ملل و نحل، ص 22.

کند که یکی از مباحث قاعده چهارم «امامت» است و فخررازی نیز در کتاب "المحصل" ^۱ و در کتابهای دیگرش "البراهین فی علم الکلام" و "المسائل الخمسون فی اصول الدین" و "معالم اصول الدین" اصول دین را مورد بحث و بررسی قرار داده و به مباحث امامت نیز پرداخته است چنانکه ناصرالدین بیضاوی (م 685 ق) از دیگر بزرگان اشعری، در کتابش "طوالع الانوار" مانند فخررازی، امامت را ذیل مبحث «نبوت» بیان کرده است و همچنین در کتاب "احقاق الحق" از وی نقل شده که گفته است: «امامت از اصول دین است و مخالفت با آن سبب کفر و بدعت می شود.»^۲

متکلمان اشاعره درباره وجوب امامت اتفاق نظر دارند چنانکه تفتازانی در شرح المقاصد و قاضی عضدالدین ایجی در مواقف و فخررازی در البراهین فی علم الکلام و ابوبکر باقلانی در مناقب الائمه به آن تصریح کرده اند. متکلمان اشاعره دلیل وجوب امامت را سمعی و نقلی می دانند و در بیان ادله وجوب امامت، تفتازانی در شرح المقاصد مفصل ترین بیان را دارد به طوری که تمام دیدگاه های اندیشمندان اشعری گذشته را در باب دلایل وجوب نصب امام در قالب چهار دلیل ارائه می دهد و سپس به بیان و توضیح آنها می پردازد. آن چهار دلیل عبارتند از (1) اجماع صحابه بر وجوب (2) امر شارع به لزوم اقامه حدود، نگهداری از مرزها، آماده کردن نیروها برای جهاد و بسیاری از اموری که به حفظ نظام و حمایت از اساس اسلام تعلق دارد و این امر شارع، متوقف بر نصب امام برای جامعه است. (3) نصب امام مشتمل بر جذب منافع بی شمار و دفع ضرر محتمل می باشد. (4) دلایل نقلی متعدد در رابطه با وجوب اطاعت و پیروی و شناخت امام.^۳

1. رازی، فخرالدین، المحصل، ص 193-153.

2. شوشتری، قاضی نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 2 ص 307.

3. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد ج 5، ص 243-235.

البته با توجه به این که دیدگاه مشهور اشاعره، نقلی بودن وجوب نصب امام است. لیکن آنان از ادله عقلی هم در کنار دلایل نقلی، برای اثبات وجوب نصب امام بهره بردند که در این صورت می توان گفت: آنان در عمل روش عقلی - نقلی را برگزیده اند.

متکلمان اشاعره در مورد تعیین و گزینش امام، بیعت و انتخاب را قبول دارند چنان که تفتازانی می گوید:

روش مقبول نزد ما و معتزله و خوارج و صالحیه در ثبوت امامت، انتخاب اهل حلّ و عقد و بیعت آنان است و اجماع آنان بر این مطلب شرط نیست. بلکه اگر یکی از آنان با کسی به عنوان امام بیعت کند، امامت او ثابت می شود.¹

متکلمان اشاعره صفات و شرائطی برای امام ذکر کرده اند که در میان آنان، سیف الدین آمدی مفصّل - ترین عبارات را در این باره دارد. وی درباره صفات و شرایط امام می نویسد:

شرایط امام بر دو نوع است: شرائط متفق علیه و شرایط مختلف فیه. شرایط متفق علیه عبارتند از: 1- به احکام شرعی مجتهد باشد 2- به امور جنگ و ارتش و حفظ مرزهای بلاد اسلامی بصیر و آگاه باشد. 3- صاحب شجاعت بسیار باشد 4- عاقل مسلمان، عادل، ثقه، ورع باشد 5- بالغ باشد 6- مرد باشد 7- آزاد باشد نه بنده 8- دستورش نافذ و مطاع باشد.

شرایط مختلف فیه عبارتند از: 1- قرشی بودن 2- هاشمی بودن 3- امام از مردم افضل باشد. 4- به جمیع مسائل دین، عالم باشد. 5- صاحب معجزات باشد. 6- عصمت داشته باشد.²

2_2. دیدگاه امامیه

1. همان، ص 254-255.

3. آمدی، سیف الدین، أبکار الافکار فی اصول الدین، ج 5، ص 198-191.

از نظر امامیه، امامت نه تنها یک مقام و منصب الهی است بلکه اصلی از اصول اعتقادی به شمار می رود. شیخ صدوق (م 381 ق) درباره اهمیت مبحث امامت می نویسد:

يجب أن يعتقد أن المنكر للامام كالمُنكر للنبوّة و المنكر للنبوّة كالمُنكر للتوحيد.¹

اعتقاد به این که منکر امام، مثل منکر مقام نبوت است و منکر مقام نبوت مثل منکر توحید الهی می باشد. از واجبات دین به حساب می آید.

سید مرتضی (م 436 ق) امامت را چنین تعریف می کند:

الامامة رياسة عامة في الدين بالاصالة لا بالنيابة عمّن هو في دار التكليف.²

امامت رهبری عمومی فراگیر در امور دینی به صورت بالاصاله است نه به صورت نیابت از طرف کسی که در سرای تکلیف است.

مقصود از امامت در دین، این است که آنچه در قلمرو هدایت دینی قرار دارد؛ خواه امور عبادی باشد و خواه امور سیاسی و اجتماعی، از شئون امام و در قلمرو امامت قرار دارد. بخش پایانی تعریف نیز اشاره به این مطلب دارد که امامت نسبت به پیامبر که در سرای تکلیف نیست، جنبه نیابی دارد و نسبت به کسانی که در سرای تکلیف و در عصر امام زندگی می کنند، جنبه اصلی دارد.

از نظر امامیه، وجوب امامت، وجوب علی الله است. (وجوب کلامی نه وجوب علی الناس و وجوب فقهی). مقصود از وجوب کلامی این است که انجام کاری بنابر این که این کار مقتضای یکی از صفات کمال الهی مانند عدل یا حکمت یا رحمت است؛ برای خدا ضرورت پیدا می کند و همچنین ترک آن کار چون مستلزم نقص در ساحت قدس الهی به حساب می آید؛ محال است.

1. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، الهدایه فی الاصول و الفروع، ص 37.

2. سید مرتضی علم الهدی، علی بن الحسین، الرسائل، ج 2، ص 264.

امامیه، امامت را به عنوان رکنی از ارکان دین به شمار می آورند و قائل به نظریه انتصاب اند؛ به این معنا که خداوند، امام را به مقام امامت منصوب می کند و پیامبر فقط وظیفه معرفی امام را به عهده دارد. پس نه تنها امامیه، امامت را یک مسأله فقهی نمی داند بلکه آن را از ارکان و اصول دین به حساب می آورد. و امامت را یک مقام الهی می داند که هرگز فردی از طریق انتخاب مردم یا انتخاب اهل حلّ و عقد و دایره شورا به آن مقام الهی نمی رسد. از آیات و روایات مربوط به امامت می توان نتیجه گرفت که:

- (1) امامت یگانه راه پرورش و تکامل و حرکت به سوی کمال مطلق و تنها راه پیاده کردن اسلام در جامعه بشری است.¹
- (2) امام شناسی و معرفت ائمه اطهار علیهم السلام پایه و اساس خدا شناسی است.²
- (3) وجود امام اتمام حجّت بر مکلفان است.³
- (4) اطاعت از امام هم ردیف اطاعت از خدا و پیامبر، محسوب می شود.⁴
- (5) تجلّی توحید در نظام امامت⁵
- (6) امامت نظام امت است.⁶
- (7) امام هادی امّت در بُعد علمی و تربیت اخلاقی و سیاسی جامعه است و همچنین وی دارای ولایت و هدایت باطنی است.⁷

1 . سوره شوری، آیه، 24.

2 . کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 60.

3 . همان، ج 1، ص 135، حدیث اول.

4 . سوره نساء، آیه، 59.

5 . عیاشی، کتاب التفسیر، ج 2، ص 353.

6 . کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 300.

7 . کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 150، حدیث اول و چهارم.

امامیه برای امام شرائط و صفاتی را ذکر می کند که در ذیل به آنها اشاره می شود:

1- عصمت علمی و عملی از خطا و گناه .

علامه حلی (م 711 یا 726 ق) در این باره می گوید:

امامیه معتقد است که ائمه اطهار علیهم السلام مثل انبیاء الهی از همه زشتی ها و گناهان از زمان کودکی تا هنگام مرگ چه بطور سهوی و چه بطور عمدی معصوم هستند زیرا ائمه علیهم السلام حافظان شرع الهی اند.¹

2- افضلیت:² شخص امام از سایر افراد جامعه در صفات کمال انسانی مانند علم، عدالت، شجاعت، و پارسایی و...

سید مرتضی (م 436 ق) در این باره می نویسد:

مِنْ صِفَاتِهِ أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ الْأُمَّةِ بِأَحْكَامِ الشَّرِيعَةِ وَ بِوَجْهِ السِّيَاسَةِ وَ التَّدْبِيرِ وَ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ أَشْجَعَهُمْ.³

امام باید عالم ترین فرد جامعه اسلامی نسبت به احکام شریعت اسلامی و مسائل سیاسی و مدیریت باشد و همچنین او باید شجاع ترین افراد باشد.

3- قریشی بودن امام.⁴

7. « ذهب الاماميه الى أن الائمة كالأنبياء في وجوب عصمتهم عن جميع القبائح و الفواحش من الصغر الى الموت عمداً و سهواً لأنهم حفظة الشرع و القوامون به حالهم في ذلك كحال النبي. » حلی، ابومنصور، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصادق، ص 164.

2. افضلیت در میان متکلمان شیعی به دو معنا به کار رفته است معنای نخست برتری داشتن در صفات کمال انسانی و معنای دوم برتری داشتن در نزدیکی به خداوند و برخورداری از پاداش الهی بیشتر که معنای نخست بیشتر مورد توجه متکلمان امامیه واقع شده است.

3. سید مرتضی علم الهدی، علی بن الحسین، الذخیره فی علم الکلام ص 429.

4. سید مرتضی علم الهدی، علی بن الحسین، الشافی فی الامامه، ج 3، ص 183-196.

علامه طباطبائی (ره) در ذیل تفسیر آیه 124 سوره بقره، بعد از طرح کردن مباحث مربوط به امامت، می نویسد:

از بیانی که گذشت چند مطلب روشن گردید: اول اینکه امامت مقامی است که باید از طرف خدای تعالی معین و جعل شود. دوم اینکه امام باید به عصمت الهی معصوم بوده باشد. سوم اینکه زمین مادامی که موجودی به نام انسان بر روی آن هست؛ ممکن نیست از وجود امام خالی باشد. چهارم اینکه امام باید مؤید از طرف پروردگار باشد. پنجم اینکه اعمال بندگان خدا هرگز از نظر امام پوشیده نیست و امام به اعمال و رفتارهای مردم آگاه است. ششم این که امام باید به تمامی مایحتاج انسانها علم داشته باشد. چه در امر معاش و چه

در امر معاد و دینشان. هفتم اینکه محال است با وجود امام کسی پیدا شود که از نظر فضائل نفسانی مافوق امام باشد.¹

1 . « قد ظهر مما تقدّم من البیان أمور: 1) إن الامام لمجعولة 2) أن الامام يجب ان يكون معصوماً بعصمة الهیة 3) ان الارض و فیہ الناس لا تخلو عن امام حق 4) ان الامام يجب أن یکن مؤیداً من عند الله تعالی 5) أن أعمال العباد غیر محجوبه عن علم الامام 6) انه يجب ان یكون عالماً بجمیع ما یحتاج إلیه الناس فی أمور معاشهم و معادهم 7) انه یتحیل ان یوجد فیهم من یفوقه فی فضائل النفس.» محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج 1 ص 274 و 275.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد